

گفت‌وگوی اختصاصی شهرآرا با دکتر علی مطهری به‌مناسبت سالگرد شهادت استاد علامه مرتضی مطهری

شهید مطهری یک مصلح اجتماعی بود

امید حسینی نژاد



طنین زیبای صدایش وقتی می‌گفت: «شمر امروزت را بشناس. شمر ۱۴۰۰ سال پیش‌فرد». هنوز در گوشم مانده است. نام‌وارا به‌بهانه کتاب‌های ارزشمندش بارها شنیده‌بودم، اما مطالعه‌اولین کتاب‌از آثار او قدم‌اول برای آشنایی‌با منظومه‌فکری این‌مرد بزرگ بود. تحصیل در مدرسه‌ای که به‌نام او مزین شده‌است بهانه‌ای برای مطالعه هرچه‌بیشتر آثار او شد. شهید مطهری از ستارگان درخشان اندیشه‌اسلامی در ایران معاصر است. سخنرانی‌ها و آثار قلمی‌اش حتی قبل از انقلاب با مراجمه بسیاری از جوانان علاقه‌مند در این حوزه روبه‌رو بود.

حضور او در دانشکده‌الهیات دانشگاه تهران سبب شد تا جوانان علاقه‌مندبر گرد او حلقه‌بزنند و اسلام‌ناب‌محمدی‌را از دریچه‌نگاه‌شهید مطهری بشناسند. ورود شخصیتی حوزوی به دانشگاه آن هم در فضایی قبل انقلاب کم‌نظیر بود، اما او توانست با تکیه بر این ظرفیت بزرگ، اندیشه‌اسلام‌ناب و تفکر شیعی را در بین جوانان رونق بخشد.

پس از شهادتش، امام خمینی^(۱) نیز از جایگاه‌او به‌بزرگی یاد کرد و همه آثارش را بدون استثناء مفید و خواندنی دانست. شاید این اتفاق سبب شد تا شهید مطهری در بین مردم بیشتر شناخته‌و از آثار قلمی او بهره‌برده شود. رهبر معظم انقلاب در باره ویژگی‌های بارز شهید مطهری فرمودند: «در حقیقت رفتار و منش این‌مرد بزرگ، نشان‌دهنده و نمايشگر یک علم کامل و با احساس مسئولیت بود. در هیچ عرصه‌ای از عرصه‌هایی که حضور یک متفکر اسلامی مورد نیاز بود، ایشان از ورود در آن عرصه خودداری نکرد؛ ملاحظات و مصالح نتوانست جلوی او را بگیرد که وارد این عرصه نشود؛ چه در حوزه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های فکری. در حوزه پاسخ به پرسش‌های گوناگونی که در آن دوره ذهن جوان‌ها، ما را به خود مشغول کرده بود، شهید مطهری مثل برخی از مدعیان روشنفکری دینی نبود که مطالب اجنبی از منطق دین و محتوای دین را با لعاب دینی و قالب دینی عرضه کند؛ بلکه در دست نقطه‌مقابل، مفاهیم حقیقی دینی را در بسته‌بندی‌های متناسب روز و متناسب با سؤال و نیاز و استفهام مخاطبان عرضه می‌کرد.» اما در روزگار ما نیاز به فردی مثل شهید مطهری بیش از پیش حس می‌شود. مردی که یک تنه در مقابل انحراف‌باستند و زبان‌گویای اسلام در مقابل تفکرات منحرف باشد.

شهید مطهری از ه‌می‌داد تا اندیشه‌های متعدد در فضای کشور ابراز عقیده کنند و باروشنی‌منطقی و مستدل شبهات آنان را پاسخ می‌گفت. هنوز هم زوایای پنهانی در شخصیت این اندیشمند نستوه وجود دارد که بر همه پژوهشگران لازم‌است تا به‌واکاوی این زوایا بپردازند. در این گفت‌وگو با دکتر علی مطهری، فرزند شهید، به دنبال آن هستیم تا نگاهی تازه‌تر به شخصیت و اندیشه‌های این شهید بزرگوار داشته باشیم.

● شهید مطهری یکی از نمادهای درخشان انقلاب اسلامی ایران است. اندیشمندان مختلفی سلوک علمی و اجتماعی استاد را واکاوی کرده‌اند. به نظر شما شهید مطهری به عنوان یک پدر چه ویژگی‌های بارزی در سلوک شخصی خود داشتند؟

مهم‌ترین ویژگی ایشان به‌عنوان یک پدر این بود که در عمل برای ما الگو و نمونه بودند. یعنی ایشان به جای آنکه با پند و اندرز، توصیه و امر و نهی راهنمای ما باشند بیشتر با عمل خود راه درست را به‌ما نشان می‌دادند. برای نمونه، استاد مطهری دشمنانی داشتند که به ایشان بدی کرده بودند، اما هیچ‌وقت نشد که سخنی از یکی از آن‌ها به‌میان آید و استاد زبان به بد‌گویی در باره او باز نکند. یادرباب تقدید به آداب و احکام اسلام بیش از آنکه امر و نهی و توصیه کنند، تقدید کامل خود ایشان را به این‌راه ترجیح می‌کرد و از اجبار و الزام استفاده نمی‌کردند. در موضوع انتخاب رشته تحصیلی هم به‌گونه‌ای رفتار می‌کردند که مایه همان رشته‌ای برویم که علاقه‌مند هستیم نه آنچه که خود ایشان دوست دارند.

● شهید مطهری درحالی که سطوح عالی علمی به‌ویژه در حوزه فلسفه اسلامی را طی کرده بودند، اما در مسیر ارتباط با جامعه زمان خود بسیار موفق بودند. به نظر شما نگاه استاد برای ورود به عرصه اجتماعی و تأثیرگذاری دینی بر مردم چه بود؟

اگر بخواهیم جنبه‌های گوناگون استاد را در یک کلمه بیان کنیم باید بگوییم استاد مطهری یک مصلح اجتماعی بود، یعنی همه مدارج علمی که طی کرده بود تنها برای عالم‌شدن نبود، بلکه ایشان به دنبال اصلاح امور جامعه نیز بود، فقه، فلسفه، کلام و عرفان خود را در این راه به کار گرفت. مسائل جامعه را پیدا و راه حل برای آن‌ها ارائه می‌کرد. نگاهی به تیت‌های کتاب‌های ایشان این مطلب را ثابت می‌کند، مانند نظام حقوق زن در اسلام، خدمات متقابل اسلام و ایران، علل گرایش به مادیگری، مسئله حجاب، خانواده و اخلاق جنسی، عدل الهی، انسان و سرنوشت. به عبارت دیگر ایشان فقه را برای فقه نمی‌خواست، فلسفه را برای فلسفه

کتاب «سه یار خراسانی در انقلاب» با عنوان «دوم خاطرات و یادداشت‌های علامه حکیمی در باره دکتر شریعتی و شهید مطهری» به کوشش مرتضی کیا، مجموعه‌ای است از خاطرات استاد محمد رضا حکیمی به قلم خود ایشان یا به روایت نزدیکان در باره آیت... مطهری و دکتر شریعتی، مجموعه‌ای که زیر نظر شخص استاد محمد رضا حکیمی تألیف شده است. در این کتاب علاوه بر بخش‌هایی که درباره سه یار خراسانی –در انقلاب-

کتاب «سه یار خراسانی در انقلاب» با عنوان «دوم» خاطرات و یادداشت‌های علامه حکیمی در باره دکتر شریعتی و شهید مطهری» به کوشش مرتضی کیا، مجموعه‌ای است از خاطرات استاد محمد رضا حکیمی به قلم خود ایشان یا به روایت نزدیکان در باره آیت... مطهری و دکتر شریعتی، مجموعه‌ای که زیر نظر شخص استاد محمد رضا حکیمی تألیف شده است.

مرادات، روابط علمی آن‌ها بود که تا واپسین روزهای حیات استاد شهید ادامه یافت. در سال ۱۳۴۸ خورشیدی آیت‌ا... خامنه‌ای کتاب «صلح الحسن^(۲)»، نوشته شیخ راضی آل یاسین را با عنوان «صلح امام حسن علیه السلام، پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه تاریخ» ترجمه کردند. ایشان در مقدمه کتاب، انگیزه خویش را این‌گونه بیان می‌کنند: «پیش از اینکه به ترجمه این کتاب بپردازم، مدت‌ها در فکر تهیه نوشته‌ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن بودم و حتی باره‌ای یادداشت‌های لازم نیز گردآورده‌بودم، ولی سپس امتیازات فراوان این کتاب

مرتضی مطهری ۴۸/۶۱

نویسنده کتاب در مقدمه آن با اشاره به سبک و ساختار کتاب می‌نویسد: «گردآوری کتابی در باره سه شخصیت مهم معاصر، که هر کدام در مقایسه با هم صنفان، از جهاتی بسیار ممتاز هستند، کاری جسورانه و سخت‌و مصداق ضرب‌المثل فارسی «گنجاندن بحر در گنج» است؛ همان‌کار دشواری که اگر چه اول امر ناممکن می‌نماید، لکن بسیاری از نویسندگان با جسارتی درخور، در موضوع‌ها و حوزه‌های مختلف، آثاری تألیف کرده‌اند و به اندازه‌ی همان «بحر در

کوزه» هم‌که شده، زمینه انتقال موارث تاریخی و علمی و فرهنگی را به نسل‌های بعد فراهم آورده‌اند.» رساله پیش‌رو را شاید نتوان یک کتاب تاریخ نگاری، شرح حال نویسی و نه حتی خاطره‌گویی نامید، که اگر قرار بود در قالب هر کدام از انواع فوق تحریر می‌یافت، باید روش‌ها و چارچوب‌های علمی خاص آن نوع کتاب نویسی رعایت می‌شد، البته در حوزه شخصیت‌های مطرح در این کتاب، کارهای درخوری نیز انجام شده است.

مر از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه این اثر ارزشمند و ادا کرد، آیت‌ا... خامنه‌ای نسخه‌ای از این کتاب را در همان سال به شهید مطهری اهدا کردند. شهید مطهری در دست‌نوشته‌ای این کتاب را از یابی کرد. متن دست‌نوشته: در روزهای ۲۷/۲۷-۴۸/۶۱-۴۸/۶۱ این کتاب که از طرف مؤلف و مترجم محترم اهدا شده است در مشهد مطالعه شد. بسیار کتاب مفید و لازمی است و در موضوع‌هایی مانند این زیاد یادداشت‌شده و به همین خوبی باید تجزیه و تحلیل شود. فجاه الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء

مرتضی مطهری ۴۸/۶۱

کوزه» هم‌که شده، زمینه انتقال موارث تاریخی و علمی و فرهنگی را به نسل‌های بعد فراهم آورده‌اند.» رساله پیش‌رو را شاید نتوان یک کتاب تاریخ نگاری، شرح حال نویسی و نه حتی خاطره‌گویی نامید، که اگر قرار بود در قالب هر کدام از انواع فوق تحریر می‌یافت، باید روش‌ها و چارچوب‌های علمی خاص آن نوع کتاب نویسی رعایت می‌شد، البته در حوزه شخصیت‌های مطرح در این کتاب، کارهای درخوری نیز انجام شده است.

مر از فکر نخستین بازداشت و به ترجمه این اثر ارزشمند و ادا کرد، آیت‌ا... خامنه‌ای نسخه‌ای از این کتاب را در همان سال به شهید مطهری اهدا کردند. شهید مطهری در دست‌نوشته‌ای این کتاب را از یابی کرد. متن دست‌نوشته: در روزهای ۲۷/۲۷-۴۸/۶۱-۴۸/۶۱ این کتاب که از طرف مؤلف و مترجم محترم اهدا شده است در مشهد مطالعه شد. بسیار کتاب مفید و لازمی است و در موضوع‌هایی مانند این زیاد یادداشت‌شده و به همین خوبی باید تجزیه و تحلیل شود. فجاه الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء

مرتضی مطهری ۴۸/۶۱

شهرآرامید

روزنامه شهرآرامید روز دگنی

اشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۴ ۱۲ رمضان ۱۳۹۵

SHAHRAANNEWS.IR

اندیشه

اندیشه

هویت ایرانی و زبان فارسی

نگاهی به نقد شاهرخ مسکوب بر شهید مطهری



سید جواد میری دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاهرخ مسکوب یکی از اندیشمندان چپ معاصر ایران است که در باب «هویت ایرانی» و نسبت آن با «زبان فارسی» به صورت عمیقی اندیشیده است. او در کتاب «هویت ایرانی و زبان فارسی» مدعایی را در باب مرتضی مطهری مطرح می‌کند که در خور تأمل است. مسکوب می‌گوید: «نظر علمای دین درباره ملیت تغییری نکرده و همان عقیده غزالی و مجلسی، همان نظر همیشگی است.» (مسکوب: ۱۳۹۴، ۱۴۹).

این مدعا چه ربطی به شهید مطهری دارد؟ آیا مقصود مسکوب این است که شهید مطهری در باب «ملیت» همان نظری را دارد که مجلسی و غزالی داشته‌اند؟ با رجوع به متن «هویت ایرانی و زبان فارسی» می‌توان دریافت که مسکوب بر این باور است که شهید مطهری در ک درستی از مفهوم ناسیونالیسم ندارد. مسکوب به کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اشاره می‌کند و می‌نویسد که مطهری در این کتاب می‌گوید: «مسئله ملت پرستی در عصر حاضر، برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است ... ملیت پرستی بر خلاف اصول تعلیمات اسلامی هستند، زیرا این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان ...» (مطهری به نقل از مسکوب: ۱۳۹۴، ۱۴۰).

به نظر من بر این نگاه مسکوب درباره شهید مطهری چند اشکال می‌توان وارد کرد؛ یکی از اشکالات عمده این است که مگر غزالی و مجلسی در باب «ملیت» که مفهومی نوین است سخنی گفته‌اند که رویکرد این قداما را با مطهری از یک سنخ پنداشت؟ نکته دیگر این است که مطهری بین مفهوم «ناسیونالیسم و مفهوم «ملت» تمایز قائل می‌شود و ملت در بستر ایران را به مثابه اسلامیت مفهوم‌سازی می‌کند و آن را مایه وحدت در جهان اسلام می‌بیند، البته ما می‌توانیم با او موافق نباشیم، ولی نباید مفاهیم او را دل‌خواهی قلب کنیم تا موضع مطهری را همسو با غزالی یا مجلسی بدانیم. به سخن دیگر، ملیت مدنظر مطهری، فرهنگ اسلامی ایران است و این بدین معنا نیست که ملیت در قاموس مطهری منغور است بلکه به این معناست که او بین مفهوم ناسیونالیسم و اسلامیت تمایز قائل است. اسلامیت به معنای دین اسلام نیست؛ به معنای فرهنگی است که ایرانیان طی ۱۵ قرن بر ساخته‌اند و این بر ساخت مؤلفه‌های بی‌شماری دارد که هم پیش از ورود اسلام به ایران است و هم پس از مواجهه با مدرنیته است، اما کسانی که تلاش می‌کنند «احساسات مذهبی دیگری به جای احساسات اسلامی» (مطهری: ۱۳۹۶، ۵۱) با تبلیغات «زرتشتی‌گری» در جامعه ایرانی بنشاندن از نظر مطهری مردود و ضد ملت ایران عمل می‌کنند. نکته دیگری که در روایت مسکوب قابل نقد است؛ «شیوه تقریر مبهم بین ملت و ملیت و تقدیرس «مفهوم ملت» در مسکوب نه تنها «خدمات متقابل اسلام و ایران» را خوانش نکرده، بلکه رویکرد مطهری را در منظومه فکری‌اش نیز ملحوظ نکرده و تنها نگاهی بر کتاب مطهری انداخته است بدون توجه به چارچوب مفهومی مطهری در باب ایرانیت و فهمش از ملیت. مطهری با تمایز بین ملت و ملیت و تقدیرس «مفهوم ملت» در یک امر مستحدثه بسنجد و ابعاد ایجابی و سلبی آن را به صورت مفهومی ارزیابی کند، اما مسکوب تلاش مطهری را نقد می‌کند و جهت‌گیری او در ترجمه Nationalism، به «ملت پرستی» را با اغراض پنهان و انکار ایدئولوژیک مطهری مرتبط می‌داند و می‌گوید:

«اصطلاح ملت پرستی ... یادآور پرستش‌های دیگر است؛ شاه پرستی، بت پرستی، گوساله پرستی ... قوم موسی و غضب خدا ...» (۱۳۹۴-۱۴۲، ۱۴۳).

البته با رجوع به کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» مخاطب خود متوجه خواهد شد که این یک کاریکاتور است که مسکوب از مطهری بر ساخته است تا بتواند نظر خود را بر خواننده تحمیل کند و گر نه مطهری بسیار پیچیده‌تر از این کاریکاتور عوامانه در باب مسئله ملیت سخن گفته است، اما نکته‌ای در روایت مسکوب وجود دارد که نباید از آن به سادگی گذشت و آن «قرائت ایدئولوژیک» مطهری است که مسکوب به عنوان نقطه ضعف بزرگی آن را برجسته می‌کند. به سخن دیگر، مسکوب روایت مطهری را یک خوانش بی‌طرفانه قلمداد نمی‌کند، بلکه آن را تقریری ایدئولوژیک می‌داند. این موضوع به نظر من مناقشه‌پذیر است و باید درباره آن تأمل کرد، زیرا مفهوم ایدئولوژی از سوی کسی که خود تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی بوده است امری شگفت‌انگیز به نظر می‌آید، البته چنین نپندارید که من گرایش مسکوب به رویکرد چپی را از موضع الهیاتی مورد بحث و ارزش‌گذاری قرار می‌دهم، برعکس، آنچه برای من در فهم روایت هویت ایرانی و زبان فارسی در روایت مسکوب و نقدش به شهید مطهری حائز اهمیت است فهم مسکوب از مفهوم «ایدئولوژی» و شیوه نسبت دادن این مفهوم به مطهری است. شاهرخ مسکوب می‌دانست که این مفهوم به معانی متفاوتی در ادبیات علوم انسانی به کار گرفته شده است، ولی او بدون هیچ مفهوم‌پردازی در این باب ناگهان این واژه را بر سر روایت مطهری پرتاب می‌کند و این حرکت بحث آکادمیک او را بسیار مخدوش می‌کند. مفهوم ایدئولوژی در نگاه مطهری چیست؟ این پرسشی است که باید مسکوب از مطهری می‌پرسید و سپس حکم قطعی صادر می‌کرد و فهم مطهری را با فهم غزالی که در هزار سال پیش می‌زیست یکی نمی‌پنداشت. «آنتونین دستو دی تریسی» کسی بود که در باب ایدئولوژی به مثابه یک علم سخن گفت. دغدغه او این بود که نظام معنایی عقلانی مبتنی بر ایده‌هایی که بتواند سدی مستحکم در برابر انگیزه‌های غیر عقلانی توده‌ها بسازد. ایدئولوژی در نگاه او مفهومی بود که اشاره به «علم ایده‌ها» داشت و مبتنی بر آن به دو پرسش بنیادین باید بتوان پاسخ داد: (۱) احساساتی که مردم در مواجهه با جهان مادی تجربه می‌کردند و (۲) ایده‌هایی که در ذهن آن‌ها بر اثر این احساسات شکل می‌گرفت. این معنایی است که «دی تریسی» از ایدئولوژی دارد، البته نگاه دیگری نیز در باب این مفهوم وجود دارد که بیشتر و امدار «مارکس» است که ایدئولوژی را به مثابه «گاهی کاذب» مفهوم‌سازی می‌کند. حال پرسش اینجاست که مسکوب چه معنایی از این مفهوم را به مطهری نسبت می‌دهد و چرا؟ البته در کتاب «هویت ایرانی و زبان فارسی» مسکوب بدون هیچ بحث مفهومی، مطهری را به ایدئولوژیک بودن در معنای «گاهی کاذب» متهم می‌کند، ولی واقع امر در خوانش من از مطهری این است که او به نگاه «آنتونین دستو دی تریسی» از «ایدئولوژی» نزدیک‌تر است، ولی مسکوب از این واقعیت یا غفلت کرده است یا تغافل؟